

گفت مرا تب بندگان بدکاره خداوند عالمی همین
مثال دارد **شعر** دو بامد آید که این کسین بخت
شاه **شعر** در روی کند بطرف نگاه **شعر** متر
در قبول فرما **شعر** در ترک فرمان دلیل **شعر** ماست
هر که سیاهی راستان دارد **شعر** سرفروست **شعر** آستان
دارد **شعر** حکایت نامی راستندم که اینم
در دیشان خریدی بچینی و تو انکه آید آدی بده
صاحب دلی بر و بزرگ در این بیت بخواند **شعر**
شعر در روز شدی ملک بر این زمین **شعر** تا دعایی بر
آستان **شعر** کلمه از نصیحت او بر بخیز و روی
از گفتن در هم بچید و بر و الفت نکر تا شبی
آتش در مطبخ اینا میزمش در افتاد و سایر اهل
کش سسوت و از دسترزشش نیز کسرت کشش

نشاند همان درویش برو بگذشت و دیدش
با نا ران همین گفت ندانم این آتش از کی
در سر ای مزار افتاد درویش گفت از دودلی
درویش **شعر** و از سوز دل بکنان **شعر**
خاک کن زرد در و نیل **شعر** که بر پیش درون
عاقبت سر کند **شعر** بهم بر کن تا توانی **شعر** که آهی مهلانی
هم سر کند **شعر** بر تاج **شعر** نوشته بود
بستان لهای فر او آن و غمهای دراز **شعر** که خلق بر سر مایه
زمین بخواند رفت **شعر** چنانکه دست بدست آمدت
ملک **شعر** بدستهای دگر همین **شعر** خواند رفت **شعر**
شعر بکن در صفت **شعر** که رفتن بر سر آمده بود
وسعه و شجاعت **شعر** بدانستی و هر دو زینوی
از آن **شعر** که رفتی **شعر** که نوشتی **شعر** که از ستارگان دان

کجا کس از این بختی که در این
کجا کس از این بختی که در این
کجا کس از این بختی که در این

کجا کس از این بختی که در این
کجا کس از این بختی که در این
کجا کس از این بختی که در این

کجا کس از این بختی که در این
کجا کس از این بختی که در این
کجا کس از این بختی که در این

کجا کس از این بختی که در این
کجا کس از این بختی که در این
کجا کس از این بختی که در این

کجا کس از این بختی که در این
کجا کس از این بختی که در این
کجا کس از این بختی که در این

کجا کس از این بختی که در این
کجا کس از این بختی که در این
کجا کس از این بختی که در این